ومن یتوکل علی اللہ فھو حسبہ

رسالۂ ہذا از تصانیف امام الہمام اجل اولیاے کرام عالم ربانی مولانا امام
محمد بن محمد امام غزالی رحمۃ اللہ تعالے الموسوم بہ

خلاصۃ التصانیف

باہتمام مولوی سید برہان الدین احمد وکیل ہائی کورٹ نظام

بمطبع برہانیہ واقع حیدرآباد دکن مطبوع گردید

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی خیر خلقہ محمد و آلہ اجمعین الطیبین الطاهرین

اما بعد یکی از جملہ شاگردان خواجہ امام حجۃ الاسلام محمد ابن محمد الغزالی قدس اللہ سرہ العزیز بعد ازانکہ در خدمت او سالہا تحصیل کردہ بود و از ہر علمی بہرۂ تمام حاصل کردہ روزے با خود اندیشہ کرد کہ سالہا رنج بردم و تحصیل علوم کردم اکنون ندانم کہ ازین علوم کدام نافع تر خواہد بود و دست گیر آید و مونس گور را شاید و بعرصات بفریاد رسد و کدام است کہ غیر نافع خواہد بود تا ازان احتراز کنم و دور باشم کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گفتہ نَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ پس چند گاہ درین فکر بود تا عاقبت بحکم استفتاء بخدمت خواجہ امام حجۃ الاسلام محمد غزالی نوشت با چند مسئلہ دیگر و التماس نصیحت و دعا کرد و گفت اگرچہ مولانا را در جواب این کتب بسیار ہست چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت و جواہر القرآن و معیار العلم و میزان العمل و قسطاس المستقیم و معارج القدس و منہاج العابدین الی الجنۃ و امثال آن اما این ضعیف مختصری میخواہد کہ ہر روز میخواندہ باشد و در عمل می آوردہ باشد پس خواجہ امام در جواب او این نوشت و بوی فرستاد کہ بدان اے فرزند عزیز و ای دوست مخلص اطال اللہ بقاءک فی طاعتہ و سلک لک

طریق احبا به که خود منشور نصیحتهای اولین و آخرین از محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
نویسند و فرمایند و هر نصیحت که ازان حضرت نویسند و فرمایند فائده زیادتی بدهد و بسی
نصیحت نامها که ازان حضرت بعالمیان نوشته اند و فرموده اگر ازان نصیحتها چیزی بتو رسیده است
پس ترا به نصیحت من چه حاجت است و اگر ازان هیچ بتو نرسیده است پس با من بگوی که
تحصیل تو خود چیست ای فرزند از جمله نصائح که ازان حضرت بعالمیان نوشته اند یکی این است
که حدیث علامة اعراض الله تعالی عن العبد اشتغاله بما لا یعنیه وان امرءً ذهبت ساعة من
عمره فی غیر ما خلق له لجدیر ان یطول علیه حسرته ومن جاوز الاربعین ولم یغلب خیره شره فلیتجهز الی النار
جهانیان را این نصیحت و موعظت کفایت است ای فرزند نصیحت کردن آسان است
دشواری در قبول کردن است و بعمل آوردن زیرا که طعم نصیحت در کام هوا پرستان تلخ است
و منهیات محبوب علی الخصوص بر کسیکه بطلب علوم رسمی و فضل و هنر دنیاوی مشغول است زیرا که
طالب العلم پندارد که علم مجرد وسیله وی خواهد بود و نجات و رستگاری او در تحصیل علم است
و بس از عمل مستغنی است این اعتقاد بد است و مذهب فلاسفه سبحان الله العظیم آخر اینقدر
داند که چون علم حاصل کرد بدان عمل نکند حجت بر وی موکد گردد و خبر ندارد که پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم میفرماید ان اشد الناس عذابا یوم القیمة عالم لم ینفعه الله بعلمه
و در سخنان مشایخ آورده اند که یکی از بزرگان جنید را قدس الله روحه بعد از وفات او
بخواب دید که با وی گفتی ما حالک جنید جواب داد طاحت العبارات وفنیت الاشارات
وما نفعنا الا رکیعات رکعناها فی جوف اللیل ای فرزند از اعمال مفلس و از احوال تهی دار از

[illegible]

عالمی کو بعلم خویش [illegible]
[illegible]
قیامت سخت تر خواهد بود
از دیگر گنهگاران ۱۲
[illegible]

معانی خالی نباید بود و یقین باید دانست که علم مجرد دستگیری نکند و ترا این مثالی معلوم گردد اگر کسی در بیابانی میرود و با او ده شمشیر هندی باشد و همچنین تیرها و کمانهای نیکو و دیگر سلاحها همه برخود راست کرده و معهذا اهل سلاح و محاربه باشد و ناگاهی شیرے بروی پیش آید چه گوئی آن سلاحهای آنکه کار فرماید شر آن شیر از وے دفع کند یا نه تو نیک دانی که نکند همچنین بعینه میدان که اگر کسی صد هزار مسئله علمی داند و یکی بعمل نیاورد او را از ان دانش فائده نخواهد بود مثال دیگر اگر کسی رنجوری و بیمارے او از حرارت و صفرا باشد و داند که سکنجبین و جواب او راسود دارد و دفع بیماری او کند و آن را نخورد آن دانستن او دفع بیماری او کند یا نه تو دانی که نکند تا آنگاه که نخورد

شعر

گرمی دو هزار رطل از و پیمائی | تا می نخوری نباشدت شیدائی

علم بسیار حاصل کردن و کتب بسیار برهم نهادن و بدان عمل ناکردن فائده ندهد ای فرزند تا خود را بعمل صالح مستعد و شایسته رحمت خدای عز و جل نکنی رحمت خدای عز و جل در تو نرسد دلیل از قرآن بشنو وان لیس للانسان الا ما سعی ای فرزند دائم خوانده باشی که این آیه منسوخ است درین آیتهاے دیگر چه گویند قوله تعالی فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا دیگر جزاء بما کانو یعملون دیگر ان الذین امنو و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها دیگر الا من تاب وامن و عمل صالحا و درین حدیث چه گویند بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمد عبده و رسوله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان و حج البیت من استطاع الیه سبیلا دیگر الایمان اقرار باللسان و تصدیق بالجنان و عمل بالارکان

این را دلیل بیش از انست که نتوان شمرد و اگر ترا در خاطر آید که من میگویم که بنده بعمل خود به
بهشت خواهد رسید نه برحمت و بفضل خدای پس بیچنان سخن من فهم نکرده بدانکه چنین نمیگویم بلکه
میگویم که بنده بفضل وکرم ورحمت خدایتعالی به بهشت میرسد اما تا بطاعت وعبادت خود را
مستعد و شایسته رحمت نگرداند رحمت بوی نرسد نه من میگویم خدایتعالی میگوید ان
رحمة الله قریب من المحسنین و چون رحمت بوے نرسد وی به بهشت نرسد و اگر کسی گوید
بمجرد ایمان به بهشت رسد من نیز میگویم بلی برسد ولیکن تا کے رسد که بسی عقبها در پیش است
تا انگاه که برسد و چون برسد بهشتی مفلس باشد ای فرزند یقین دان که تا کار نکنی مزد نیابی
یکی از بنی اسرائیل سالهاے بسیار عبادت میکرد باریتعالی خواست تا خلوص او را بر ملائکه جلوه
دهد ملکی بوے فرستاد که او را بگوی که تا کجا اینهمه سعی می بری که تو دوزخی خواهی بود آن
فرشته بیامد و آن پیغام بگزارد جواب داد که مرا با بندگی کار است خداوندی را او داند
آن فرشته با حضرت رفت وگفت الهی عالم السرّی که آن بنده چه گفت از حضرت خطاب
آمد که او با لئیمی خود از ما بر نمیگردد ما با کریمی هم بر نگردیم اشهدوا یا ملائکتی انی قد غفرت له
ای فرزند بشنو که مصطفی صلوات الرحمن علیه چه میفرماید حدیث حاسبوا قبل ان تحاسبوا وزنوا
قبل ان توزنوا امیر المومنین علی کرم الله وجهه میفرماید من ظن انه بدون الجهد یصل الی الجنة فهو متمن
ومن ظن انه ببذل الجهد یصل فهو متعن حسن بصری رحمة الله علیه میگوید طلب الجنة بلا عمل ذنب
من الذنوب بزرگی دیگر میگوید الحقیقة ترک ملاحظة العمل لا ترک العمل مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
بهتر و پاکیزه تر از همه میفرماید حدیث الکیس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت والاحمق من اتبع نفسه هواها

وتمنی علی الله ای فرزند بسی شبها زنده داشته بتکرار علم و مطالعه آن ندانم که باعث
تو بران چه بوده است اگر غرض تو ازان دنیا و جذب حطام دنیا و تحصیل مناصب و مباهات
بر اقران و امثال خود بوده فویل لک ثم ویل لک و اگر غرض تو احیاء شریعت و دین محمدی
و تهذیب اخلاق بوده است فطوبی لک ثم طوبی لک و لقد صدق من قال **شعر**
سهر العیون لغیر وجهک ضائع + وبکاؤهن لغیر فقدک باطل و میفرماید محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم عش ما شئت فانک میت و احبب ما شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک مجزی
ترا از تحصیل علم کلام و خلاف و طب و دواوین و اشعار و نجوم و نحو و تصریف و غیرها چه فائده
و چه حاصل جز تضییع عمر بجلال و قدر ذو الجلال که در انجیل عیسی علیه السلام خوانده ام که از آنگاه
که مرده را بر جنازه نهند تا آنگاه که بلب گور رسد خدایتعالی بخودی خود چهل سوال از وی
بکند سوال اول آن باشد عبدی قد طهرت منظر الخلق سنین و ما طهرت منظری ساعة ای فرزند هر روز بدل
تو ندا میکند ما تصنع لغیری و انت محفوف بخیری اما تو خود کری نمی شنوی ای فرزند
علم بی عمل دیوانگیست و عمل بی علم بیگانگی است علم که امروز ترا از معاصی باز ندارد و در
طاعت نیارد فردا ترا هم از آتش دوزخ باز ندارد و اگر امروز عمل نکنی و تدارک روزگار
گذشته نکنی فردا بقیامت گوئی قوله تعالی فارجعنا نعمل صالحا - پس با تو گویند ای احمق تو
خود از انجا می آئی ای فرزند همت فراوان می باید بست و همت در نفس و تن در
مرگ می باید داد که منزل گاه تا گورستان است آن قوم که دران منزلگاه اند لحظه
بلحظه منتظر تو اند تا کی پیش ایشان بروی زنهار که بی توشه نروی صدیق اکبر

رضی الله عنه میفرماید هذه الاجساد قفص الطیور و اصطبل الدواب با خود اندیشه کن که از
کدام اینانی اگر از مرغان آشیانی چون آواز طبل ارجعی بشنوی پرواز کنی و بر بلند تر
جای نشینی که اهتز عرش الرحمن بموت سعد بن معاذ رضی الله عنه و اگر العیاذ بالله از چهار پایانی که
قوله تعالی اولئک کالانعام بل هم اضل یقین دان که رخت از زاویه بهاویه بری نقل است که وقتی
حسن بصری را شربت آب سرد بدست دادند تا بخورد چون قدح بستد آهی بر آورد و بیخود گشت
چون بخود آمد قدح از دست افتاد گفتند ترا چه رسید گفت ذکرت امنیة اهل النار حین یقول
لاهل الجنة ان افیضوا علینا من الماء ای فرزند اگر ترا علم مجرد کفایت بودی و بعمل حاجت نبودی
ندای هل من سائل هل من تائب هل من مستغفر بیکار بودی زیرا که در اخبار صحیح آمده است که چون
نیم شب بگذرد و خلق بیار امند خداوند سبحانه و تعالی بخودی خود ندا کند که هل من تائب هل من
سائل هل من مستغفر ندای هل من سائل در سحرگاهان از بهر آنست که قوله تعالی کانوا قلیلا
من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون نقلست که روزی جماعتی از صحابه در خدمت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم ذکر خیر عبد الله ابن عمر ابن الخطاب میکردند رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
نعم الرجل هو لو یصلی فی اللیل و هم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یکی از صحابه حدیث
لا تکثر النوم باللیل فان کثرة النوم باللیل تدع صاحبه فقیرا یوم القیامة ای فرزند قوله تعالی و من اللیل فتهجد به
نافلة لک امراست و بالاسحار هم یستغفرون شکر است و المستغفرین بالاسحار ذکر است پیغمبر
علیه الصلوة و السلام میفرماید حدیث ثلثة اصوات یحبها الله تعالی صوت الدیک و صوت الذی
یقرء القرآن و صوت المستغفرین بالاسحار و سفیان ثوری رحمة الله علیه میفرماید

إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى لَيُحِبُّ وَقْتَ الْأَسْحَارِ تَحَمُّلَ الْأَذْكَارِ وَالْاِسْتِغْفَارَ
إِلَى الْمَلِكِ الْجَبَّارِ وَالْقِيْنَالَه إِذَا كَانَ أَوَّلُ اللَّيْلِ نَادَى مُنَادٍ
مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَلَا لِيَقُمِ الْعَابِدُوْنَ فَيَقُوْمُوْنَ فَيُصَلُّوْنَ مَا شَاءَ اللّٰهُ
ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ فِي شَطْرِ اللَّيْلِ أَلَا لِيَقُمِ الْقَانِتُوْنَ فَيَقُوْمُوْنَ فَيُصَلُّوْنَ
إِلَى السَّحَرِ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ نَادَى مُنَادٍ أَلَا لِيَقُمِ الْمُسْتَغْفِرُوْنَ فَيَقُوْمُوْنَ فَيَسْتَغْفِرُوْنَ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ نَادَى
مُنَادٍ أَلَا لِيَقُمِ الْغَافِلُوْنَ فَيَقُوْمُوْنَ مِنْ فُرُشِهِمْ كَالْمَوْتَى نُشِرُوْا مِنْ قُبُوْرِهِمْ ای فرزند در وصایای لقمان آمده است که پسر خود را
وصیت میکرد و میگفت یَا بُنَيَّ لَا تَكُوْنَنَّ الدِّيْكُ أَكْيَسَ مِنْكَ يُنَادِي بِالْأَسْحَارِ وَأَنْتَ نَائِمٌ چه نیکو و لائق این سخن
گفته است **شعر**

لَقَدْ هَتَفَتْ فِي جُنْحِ لَيْلٍ حَمَامَةٌ — عَلَى فَنَنٍ وَهْنًا وَإِنِّي لَنَائِمٌ
كَذَبْتُ وَبَيْتِ اللّٰهِ لَوْ كُنْتُ عَاشِقًا — لَمَا سَبَقَتْنِي بِالْبُكَاءِ الْحَمَائِمُ
وَأَزْعُمُ أَنِّي هَائِمٌ ذُوْ صَبَابَةٍ — لِرَبِّيْ وَلَا أَبْكِيْ وَتَبْكِي الْبَهَائِمُ

ای فرزند خلاصهٔ نصیحت آنست که بدانی که طاعت و عبادت خود چیست و کدام است
عبادت متابعت شارع است صلوٰة الله علیه وآله وسلم هم در اوامر و هم در نواهی هم بقول
هم بفعل یعنے آنچه کنی و آنچه نکنی و آنچه گوئی و آنچه نگوئی و اگر تو کاری کنی که صورت عبادت
داشته باشد و نه بفرمان کنی آن نه عبادت باشد بلکه عصیان بود و اگر خود نماز و روزه
بود نه بینی که اگر کسے روزهای عید و ایام تشریق بروزه باشد عاصی گردد با آنکه صورت
عبادت دارد اما چون نه بفرمان میکند عاصی میشود و همچنین اگر کسی در اوقات مکروهه یا

در مواضع مغصوبه نماز میکند ماثوم میگردد واگرچه صورت عبادت دارد زیراکه نه بفرمان میکند و
اگر کسی با زن حلال خود مزاحی میکند بدان ماجور است واگرچه صورت لعب دارد زیراکه این بازی
بفرمان است پس معلوم شد که عبادت فرمان بردن است نه مجرد نماز و روزه زیراکه نماز و روزه
نیز انگاه عبادت میباشد که بفرمان میکند پس ای فرزند باید که احوال و اقوال تو بفرمان
باشد یعنی موافق شریعت باشد زیراکه علم و عمل خلق بی فتوی مصطفی علیه افضل الصلوة والسلام
ضلالت است و سبب دوری است از خدا تعالی وازین سبب بود که پیغمبر علیه الصلوة والسلام
عملهای سابق منسوخ کرد پس باید که بفرمان دم نزنی و متیقن باشی که راه خدا تعالی باین عملها که تو
تحصیل کرده نتوان رفت و همچنین به شطح و طامات و ترهات صوفیانه رسمی نتوان رفت بلکه این راه
به مجاهدات قطع توان کرد و هوا و شهوت و کام خویش بشمشیر مجاهدات بریدن نه طامات و
ترهات پرانیدن سخن باریک روزگار اوقات تاریک پسندیده نباشد زبانی مطلق و دل به شهوت
و غفلت معلق نشان شقاوت باشد تا هوا و نفس بمجاهدات مقهور و زیردست شرع نگردد دل
با نوار معرفت زنده نگردد ای فرزند چند مسئله پرسیده بعضی بگفت و نوشت راست نیاید
اگر بدان برسی بدانی و اگر نرسی ندانی و دانستن آن از مستحیلات است زیراکه اینها ذوقی است
و هرچه ذوقی باشد بگفت و نوشت راست نیاید شیرینی و تلخی را اگر کسی خواهد که در گفت و
نوشت راست آرد البته نتواند ای فرزند اگر عنین نامه بکسی نویسد که لذت مجامعت یافته
باشد و ازو سوال کند که لذت مجامعت چیست او در جواب خواهد نوشت که این ذوقی است
اگر برسی بدانی و اگر نه بگفت و نوشت راست نیاید ای فرزند سوالهای تو بعضی همچنان است

اما انقدر که بگفت ونوشت راست آید درکتاب احیاء علوم ودیگر تصانیف خود گفته ایم از انجا
طلب بکن اما اینجا اشارتی کرده شود پرسیده که بر سالکان راه خدا تعالی چه واجبست بدانکه
اول چیزی که واجب است اعتقاد پاک هست چنانکه دران هیچ بدعت نباشد دوم توبه نصوح
که باز بر سر زله نرود سیوم خصم را خشنود کردن چنانکه هیچ آفریده را بر وحقی نباشد چهارم از علم
شریعت چندان حاصل کردن که امر خدای عزوجل بدان بگذارد واز نهی باز ایستد واز علم شریعت
بیش ازین بروی واجب نیست واز علمهای دیگر چندان بداند که خلاص ونجات وی در آنست
واین سخن ترا بیک حکایت معلوم گردد در حکایت مشایخ آورده اند که شبلی رحمة الله علیه فرمود
که چهار صد استاد را خدمت کردم وبر ایشان چهار هزار حدیث خواندم وازان حدیثها یک
حدیث اختیار کردم وبعمل می آوردم وآن دیگرها را فرو گذاشتم زیرا که چون درین یک
حدیث تامل میکردم خلاص ونجات خود دران میدیدم ونیز علم اولین وآخرین را دران
مندرج دیدم وحدیث اینست اعمل لدنیاک بقدر مقامک فیها واعمل لآخرتک بقدر بقائک فیها
واعمل لله بقدر حاجتک الیه واعمل للنار بقدر صبرک علیها ای فرزند ازین حدیث ترا معلوم شد که ترا بعلم بسیار
حاجت نیست وعلم بسیار حاصل کردن از فروض کفایه هست نه از فروض اعیان ودرین حکایت
تامل کن تا ترا الیقین گردد آورده اند که حاتم اصم از شاگردان ومریدان شقیق بلخی رحمة الله علیهما
بود شقیق روزی بدو گفت ای حاتم چند مدتست که تو در صحبت منی گفت سی وسه سال گفت درین
مدت چه علم حاصل کرده وچند فائده از من ستده گفت هشت فائده حاصل کرده ام واز علم جز این
هشت گانه حاصل نکرده ام شقیق گفت انا لله وانا الیه راجعون ای حاتم من جمله عمر در

سرتو کردم و ترا از من واز علم جز این فواید حاصل نیست گفت ای شیخ اگر راست میخواهی نیست
که گفتم واین حاصل کرده و بیش ازین میخواهم که حاصل کنم زیرا که مرا یقین است که خلاص من در دو
جهان ازین هشت فائده حاصل است و مرا بیش ازین بکار نمی آید شقیق گفت بیا گو که هشت فائده
چیست گفت فائده اول آنست که در خلق جهان نگاه کردم دیدم هر یکی محبوبی و معشوقی اختیار
کرده بودند و آن معشوقان و محبوبان بعضی تا بلب گور و بعضی تا مرض موت با ایشان اندو
بعد ازان بازمی گردند و هیچ یک با ایشان بگور نمیروند و مونس و همی نمی باشند پس اندیشه
کردم که محبوبی بدست آورم که در گور رفیق و مونس باشد و چون بدیدم آن عمل صالح بود
پس من آنرا اختیار کردم و محبوب ساختم تا در گور رفیق و مونس باشد شقیق گفت احسنت ای
حاتم نیکو کردی و نیکو گفتی فائده دوم آنست که چون در خلق جهان نظر کردم همه را پیرو نفس
و هوا دیدم درین آیه اندیشه کردم که قوله تعالی وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ
هِیَ الْمَاْوٰی یقین دانستم که قرآن حق است برخلاف نفس بد فرمای کار کردم و در مجاهدات کمر
بستم و او را در بوتهٔ مجاهده نهادم و یک آرزوش ندادم تا در طاعت حق آرام گرفت شقیق
گفت بَارَکَ اللّٰهُ عَلَیْکَ فائده سیوم آنست که چون در خلق جهان نظر کردم هر یکی سعی و رنجی
برده و ازین حطام دنیا چیزکی حاصل کرده بدان خرم و شاد گشته بودند که گر چیزی دارند
پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی مَا عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ پس محصول چندین ساله من که
اندوخته بودم در راه حق نهادم و به درویشان ایثار کردم و بودیعت بحق تعالی سپردم
تا در حضرت او باقی باشد و بدرقهٔ راه آخرت من باشد شقیق گفت نیکو گفتی فائده چهارم

آنست که در خلق جهان نظر کردم قومی را دیدم که می پنداشتند که شرف آدمی و عزت ایشان
بکثرت عشایر و اقارب است لاجرم قومی بدان افتخار و مباهات کردند و قومی پنداشتند که
شرف و بزرگی آدمی در بسیاری مالها است و بسیاری فرزندان و بدان افتخار کردند و بعضی
گمان بردند که عزت و شرف آدمی در خشم راندن و زدن و کشتن و خون ریختن است بدان افتخار
کردند پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاكُمْ دانستم که قرآن حق است
و این پندارهای خلق خطاست پس تقوی اختیار کردم تا در نزد حضرت حق از کریمان باشم
شقیق گفت احسنت ای حاتم فائده پنجم آنست که چون در جهان نظر کردم قومی را دیدم که
یکدیگر را نکوهش میکردند و چون بدیدم همه از حسد بود که بر یکدیگر می بردند بسبب جاه و علم
پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا دانستم که این قسمت در ازل رفته
است و کس را درین اختیار نیست پس بهیچ آفریده حسد نبردم و بقسمت حق تعالی راضی شدم
و با جهانیان صلح کردم شقیق گفت ای حاتم عظیم نیکو کردی فائده ششم آنست که چون
در خلق جهان نظر کردم دیدم که یکدیگر را دشمن میداشتند بسببی غرضی که باهم داشتند
پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا دانستم که قرآن حق است و جز
شیطان و اتباع او را دشمن نمی باید داشت پس شیطان را دشمن داشتم و فرمان او نبردم
و خدای را پرستیدم و بزرگی او کردم و دانستم که صراط مستقیم اینست چنانکه فرموده است
قوله تعالی أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنِ اعْبُدُونِي هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
شقیق گفت ای حاتم نیکو گفتی فائده هفتم آنست که چون در خلق جهان نظر کردم دیدم

که هرکسی در طلب قوت و معاش بودند و جد بلیغ همی نمودند و ازین سبب در حرام و شبهات همی آویختند و خود را خوار و ذلیل میکردند پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا دانستم که من یکی از دوابم بر زمین پس بحق مشغول شدم و دانستم که روزی من برساند چون ضمان کرده است شقیق گفت نیکو گفتی فائده هشتم آنست که درین خلق جهان نظر کردم هر یکی اعتماد بر کسی و چیزی کرده بودند یکی بمال و ملک و یکی بحرفه و صناعت و یکی بر همچو خود مخلوقی اعتماد کرده پس تامل درین آیه کردم که قوله تعالی وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ توکل بر خدای عزوجل کردم وهو حسبی ونعم الوکیل شقیق گفت ای حاتم نیکو گفتی وفقک الله تعالی که من در توریت و انجیل و زبور و فرقان نظر کردم این چهار کتاب برین هشت فائده میگردید و هر که برین هشت فائده کار کند باین چهار کتاب کار کرده باشد و بعمل آورده و ازین حکایت معلوم شد که ترا علم بسیار حاجت نیست اکنون بر سخن رویم و تمام بحجه بر سالک راه حق واجب است بگوئیم پنجم پیرے باید مربی و مرشد که او رهنمائی کند و اخلاق بد از وی بردارد و اخلاق نیک بجای آن بنهد و معنی تربیت اینست که همچون بذر گری که تربیت غله کند و هر گیاهی که در غله برآمده باشد بکند و بدر اندازد و سنگی و سفالی که در کشت آ باشد بکند و بدر اندازد و دور کند از کشته و پس غله را آب دهد از بیرون تا غله پرورده شود و نیکوتر آید پس البته سالک را از پیری مربی چاره نیست زیرا که خدایتعالی پیغمبران را علیهم السلام بخلق فرستاد تا دلیل خلق باشند و راه حق بخلق نمایند و چون حضرت مصطفی علیه الصلوٰة والسلام از دنیا رحلت فرمود نائبان خود بجای خود باز داشت تا دلیل خلق باشند براه حق تا قیامت

پس سالک راه را از پیر ناگزیر است و شرط پیر آنست که عالم باشد اما نه هر عالمی پیری را شاید
بلکه اهلیت اینکار کسی را بود که او را نشانهای چند باشد و ما بطریق اجمال بعضی از ان بگوییم تا
هر سرگشته این دعوی نکند هر کسیکه حب جاه و حب مال نداشته باشد و متابعت شخصی بنا کرده باشد
که متابعت آن شخص مسلسل باشد تا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و او هر نوعی ریاضت کشیده
باشد از کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن و نماز بسیار گذاردن و صدقه بسیار دادن و روزه
بسیار داشتن و حسن اخلاق سیرت او گشته باشد از صبر و شکر و توکل و یقین و طمانینت و سخاوت
و قناعت و امانت و بذل مال و حلم و تواضع و دانائی و صدق و وقار و حیا و سکون و تانی
و امثال اینها و نوری از نورهاے محمد صلی الله علیه وآله وسلم اقتباس کرده و از اخلاق
ذمیمه چون کبر و بخل و حسد و حقد و حرص و امل دراز و طیش و سبکی پاک شده و از علم متکلفان و
متعصبان مستغنی گشته چنانکه بعلم هیچکس محتاج نباشد الا بعلم محمد صلی الله علیه وآله وسلم اینست
بعضی از نشانهای پیران طریقت که یاد کرده آمد و اقتدا بوے کردن طریق صواب باشد
اما چنین پیر نادر توان یافت که در زمانه ما مدعیان بے معنی پیدا شده اند و به لهو و لغو
دعوت کرده و بسی ملحدان نیز بمخالفت شریعت دعوی پیری کرده و پیران طریقت در گوشها
پوشیده مانده و این بعضی نشانها نموده شد تا هر که درو این نشانها بیند داند که او از
پیران طریقت است و اگر کسی چنین پیری را دریابد و آن پیر او را بخود قبول کند باید
که پیر را محترم دارد و هم بظاهر و هم بباطن احترام ظاهر باشد که با وی مجادله و انکار نکند و حجت
نگیرد در مسئله که رود اگرچه گمان برد که او را خطا افتاده است دران مسئله که میگوید و

باید که پیش پیر بخود نمائی سجاده نه افکند الا با امامت چون از نماز فارغ شود سجاده در نوردد
و در حضور پیر نماز نافله بسیار نکند و هرچه پیر بدان حکم کند بقدر استطاعت بران برود و در پیش او
و غیر او سجده نکند که کفر است و خلاف شریعت نکند که آن الحاد باشد و هر پیری که خلاف شریعت
کند و یا روا دارد زندیق باشد اما احترام باطن آنست که هرچه در ظاهر است در باطن منکر آن
نباشد هم بگفت و هم بکرد و اگر نه منافق باشد و اگر نتواند ترک صحبت بکند تا آنکه اندرون نیز
موافق بیرون گردد ششم آنکه ناگزیر باشد از سیاست نفس و آن آنگاه او را میسر شود که از همنشین
بد احتراز کند تا دست تصرف شیاطین انس و جن از ولایت دل وی کوتاه شود و لوث شیطانیت
وی برخیزد هفتم آنکه در همه حال درویشی بر توانگری اختیار کند که اصل درین راه فارغ کردن
دل است از محبت دنیا که با وجود اسباب دنیائی از محبت دنیا کمتر خلاص توان یافت پس
ترک اسباب دنیائی سبب آنست تا دل از محبت دنیا فارغ شود این هفت چیز است که بر سالک
راه خدایتعالی واجب است دیگر پرسیده که تصوف چیست بدانکه تصوف دو چیز است یکی راستی
با خدایتعالی و نیکوئی با خلق هرکه با خدایتعالی راست کار است و با خلق نیکوخوی و بردبار است
او صوفی است و راستی با خدایتعالی آنست که حظ خود را فدای امر وی کند و نیکوخوئی با خلق
آنست که کس را فرا مراد خود ندارد بلکه خود را فرا مراد ایشان دارد مادام که مراد ایشان موافق
شرع باشد زیراکه هرکه خلاف شرع کند و یا بخلاف شرع رضا دهد او صوفی نباشد و اگر دعوی
تصوف کند مدعی کذاب باشد دیگر پرسیده که بندگی چیست بدانکه بندگی سه چیز است یکی نگاه
داشتن فرمان شرع دوم رضا بقضا و قدر و قسمت خدایتعالی سیوم اختیار و خواست خود

بگذاشتن و باختیار و خواست خداوند تعالی خوشنود شدن دیگر پرسیده که توکل چیست بدانکه
توکل آنست که خدایتعالی را استوار داری بوعده های که کرده است یعنی اعتقاد داری که هرچه
قسمت تو کرده است بتو رسد اگرچه جهان بدفع آن مشغول شوند و هرچه قسمت تو نکرده است
بجهد و کوشش تو وهرکه در جهان است بتو نرسد دیگر پرسیده که اخلاص چیست بدانکه
اخلاص آنست که کارهای تو همه خدایتعالی را باشد و دران کار که کنی اندرون دولت بخلق مایل
نباشد و دولت پرستایش خلق نگراید و از نکوهش خلق پژمرده نباشد و بدانکه ریا از بزرگ داشت
خلق متولد میشود و علاج ریا آنست که خلق را مسخر قدرت بینی و ایشان را چون جمادات انگاری
یعنی چنان دانی که چون جمادات را قدرتی و ارادتی نیست و راحتی و رنجی نتوانند رسانیدن
جمله خلائق را همچنان دانی تا از ریا خلاص یابی زیراکه تا تو خلق را قادر و مرید دانی ریا از
تو برنخیزد ای فرزند باقی سوالات تو بعضی آنست که در کتب و تصانیف ما مسطور است آنجا
طلب میکن و بعضی نوشتن آن حرام است تو آنچه دانی بعمل می آورد و آنچه ندانی بر تو مکشوف شود
ای فرزند هرچه بعد ازین بر تو مشکل شود جز بزبان دل از من سوال مکن که قوله تعالی ولو انهم صبروا
حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم نصیحت حضرت خضر علیه السلام قبول کن که قوله تعالی فلا تسألن عن شیء
حتی احدث لک منه ذکرا تعجیل مکن چون وقت رسد خود گویند و نمایند قوله تعالی سأریکم آیاتی
فلا تستعجلون تو پیش از وقت مپرس که اگر برسی خود بینی اما یقین دان که تا نروی
نرسی و نه بینی قوله تعالی اولم یسیروا فی الارض فینظروا ای فرزند بجای خدای که اگر در روی
عجائب بینی در هر منزل جان میکن که بی جان کندن کاری برنیاید ذوالنون مصری رحمة الله علیه

خوش فرموده است یکی از شاگردان خود اِنْ قَدَرْتَ عَلَی بَذْلِ الرُّوْحِ فَتَعَالَ وَاِلَّا
فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرَّهَاتِ الصُّوْفِیَّةِ وَالْقَالِ ای فرزند سخن کوتاه تر نصیحت کنم به هشت چیز
چهار ناکردنی و چهار کردنی تا علم تو در قیامت خصم تو نباشد و بر تو حجت نباشد اما
ناکردنی یکے آنکه تا توانی مناظره مکن و با هر کسی در مسئله که رود حجت مگیر که آفات آن
بسیار است و آثم آن از نفع آن بیشتر است زیرا که منبع همه اخلاق ذمیمه است چون
ریا و حقد و حسد و کبر و عداوت و مباهات وغیر اینها پس اگر مسئله افتد میان تو و دیگری
و خواهی که انچه حق باشد آشکارا گردد بدین نیت روا است که دران مسئله بحثی رود و
صدق این نیت را دو نشان هست باید که بدانی یکی آنکه فرق نکنی میان آنکه حق بر
زبان تو مکشوف گردد یا بر زبان خصم تو دوم آنکه بحث کردن در خلوت دوست داری
نه بر ملا اما اگر با کسے گوئی مسئله و دانی که حق بدست تست و او ستیزه کند زینهار
که با او حجت نگیری و سخن فرو گذاری و اگر نه بوحشت آنجا مد و فائده حاصل نشود و اینجا
یک فائده بگویم بدانکه سوال کردن از چیزهاے مشکل چون عرض کردن علت و بیماری
است بر طبیب و جواب دادن سعی کردنست مر طبیب را در شفاء این بیماری و یقین دان
که جاهلان بیمارانند و علما طبیبان اند و عالم ناقص طبیبی انشاید و عالم کامل بیماری
را طبیبی کند که در وی امید بهی شناسد اما جاے که مرض غالب شده باشد و
علاج پذیر نباشد اُستادے طبیب دران باشد که بداوای او مشغول نگردد و روزگار
خود ضایع نگرداند اکنون بدانکه بیماری جهل بر چهار گونه است سه از ایشان علاج

پذیر نیست و یکی از ایشان علاج پذیر است آول ازین نوع کسی بود که سوال کردن او
و اعتراض کردن او از حسد باشد و حسد بیماری است که علاج پذیر نیست و بمانکه او را هر
جواب که خواهی داد چندانکه زیباتر و روشن‌تر گوئی خشم او زیاده‌تر شود و ترا منکرتر و
دشمن‌تر شود و این حسد او افروخته‌تر گردد می باید که بجواب او مشغول نگردی و چه
نیکو گفته شعر[١] كُلُّ الْعَدَاوَةِ قَدْ تُرْجَى إِزَالَتُهَا + إِلَّا عَدَاوَةَ مَنْ عَادَاكَ مِنْ حَسَدٍ
پس تدبیر آن بود که او را بدان بیماری باز گذاری و از وی اعراض کنی که قوله تعالی
فَأَعْرِضْ[٢] عَمَّنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و حسود هرچه میکند و هرچه میگوید
آتش در خرمن خود میزند که حدیث الحسد[٣] يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب
نوع دوم آن بود که علت او از حماقت بود و این علاج پذیر نیست چنانچه عیسی علیه السلام
فرموده من از مرده زنده کردن عاجز نشدم و از اصلاح احمق عاجز شدم و این کسی بود
که دو سه روزی به تحصیل علم مشغول گردد و در علوم عقلی اصلا شروع نکرده باشد و آنگاه بر
عالمان که همه عمر خود در تحصیل علوم شریف عقلی صرف کرده باشند اعتراض کند و این قدر
نداند که این اعتراض که بران عالم بزرگ میکند از جهل و نادانی خود است که عالم به از و
دانسته است اگر اینقدر را اندیشه نکند از حماقت و نادانی باشد از وی نیز اعراض
بباید کرد و بجواب او مشغول نباید گشت نوع سیوم آنکس بود که مسترشد بود و آنچه از
سخن بزرگان فهم نکند بر قصور فهم خود حمل نکند و آنچه پرسد از جهت فائده پرسد و لیکن بلید
بود و فهم او از ادراک حقائق آن قاصر باشد بجواب او نیز مشغول نباید بود که رسول الله صلی الله

علیه وآله وسلم فرموده اند حدیث نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِیَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُکَلِّمَ النَّاسَ عَلَی قَدْرِ عُقُولِهِمْ
یعنی ما که انبیاییم ما را فرموده اند تا با مردمان آن گوییم که فهم و عقل ایشان بدان رسد
و دریابند و هرچه ایشان را طاقت شنیدن نباشد خود نگوییم نوع چهارم آنست که مستر
شد بود و زیرک و فهیم و عاقل بود یعنی مغلوب غضب و شهوت و حسد و حب مال و جاه نبود
و طالب راه راست بود و سوالی که کند نه از تعنت بود این بیمار علاج پذیر بود و اگر بجواب
او مشغول گردی شاید بل واجب باشد دوم آنکه از وعظ و تذکیر احتراز کنی مگر دانی
که آنچه میگویی نخست خود بعمل آورده باشی و از آن سخن اندیشه کنی که عیسی علیه السلام را خطاب
آمد قال الله تعالی یا ابن مریم عظ نفسک فان اتعظت فعظ الناس والا فاستحی منی اگر چنان بود که بدین عمل مبتلا
گردی از دو چیز احتراز کن یکی از تکلف کردن در سخن بعبارات و اشارات و شطح و طامات
و اشعار و ابیات که خدای تعالی متکلفان را دشمن میدارد و تکلف چون از حد درگذرد دلالت
کند بر خرابی باطن و غفلت دل از برای آنکه معنی تذکیر آنست که تذکیر مصیبت آخرت کند
و تقصیر در خدمت خدای عزوجل و اندیشه کردن از عمر گذشته و عقبات که در راه دارد تا ایمان
بسلامت بدر برد و از قبضه ملک الموت و سوال منکر و نکیر را جواب دادن و از قیامت و هولهای
آن و مناقشه و حساب و ترازو و پل صراط و عبور بر آن و دیگر هولهای قیامت اندیشیدن
آتش و مصیبتهای آنرا تذکیر خوانند و خلق را ازین همه آگاهی دادن و ایشان به تقصیر
نفس خود و عیوب خود بینا گردانیدن تا طپش این آتشها و مصیبتها در دل مجلسیان
افتد تا تدارک مدت گذشته بآن قدر که توانند بکنند و عذر بخواهند و در عمری

که در طاعت بسر برده اند حسرت خورند این جمله را بدین طریق که گفته شد وعظ خوانند واگر
بمثل سیلابی بدر سرای کسی رسد و بیم آن باشد که هم در ساعت خانه را ببرد و فرزندان او را غرق
کند و صاحب خانه منادی کند اَلحَذَر اَلحَذَر ای اهل خانه بگریزید که سیلاب آمد آمد در ان
حال سخن به تکلف و عبارت و تسجیع و ترصیع و اشارت نگوید مثال وعظ با خلق اینست و دیگر باید
که در وعظ گفتن دل با آن ننهی و دربند آن نباشی که خلق در مجلس تو نعره زنند و ہای
و ہوی کنند و جامه چاک کنند و آشوب و شور و شغب در مجلس اندازند تا مردمان گویند
خوش مجلسی میگوید و خوش مجلسی است که همه میل باشد بریا و آن خوش آمد از غفلت متولد شود بلکه
باید که در بند آن باشی که خلق را از دنیا با آخرت خوانی و از معصیت بطاعت خوانی و از
غفلت به بیداری و از غرور بتقوی بلکه سخن از علم پرهیزگاری و پرستگاری گوئی و به بین
که روی درچه دارند که خلاف رضای خدایتعالی است و قبله دل ایشان چیست که خلاف
شرع مصطفی علیه الصلوة والسلام است و از اعمال و اخلاق بد ایشان را بنگر که کدام غالب است
ایشان را از ان بگردان و هر که را خوف غالب بر جا و امید خوانی و هر کس که بروی رجا
و امید غالب است بخوف و ترسکاری خوانی چنانکه چون از مجلس برخیزند از صفات ذمیمه ظاهرا
و باطنا چیزی نمانده باشد و به صفات حمیده گردیده باشند و در طاعتی که کاهل و فاتر شده
باشند راغب و حریص شوند و در معصیتی که حریص و دلیر شده باشند هراس گیرند و هر وعظ که
نه چنین باشد و نه چنین گویند همه وبال بود بر گوینده و هم بر شنونده بل گوینده غولی بود
و شیطانی که خلق را از راه می برد و خون ایشان می ریزد و ایشان را هلاک جاودانه میگردانند

و بر خلق واجب است که از ایشان بگریزند زیرا که آن فساد که ایشان کنند و درین هیچ شیطان نتواند
کردن و هر که او را دست قدرت باشد که او را از منبر بزیر آرد واجب و لازم است بر وکه
دفع او کند زیرا که این از امر معروف و نهی منکر است سیوم آنکه بر هیچ بادشاه و امیر سلام
نکنی و با ایشان مخالطت و مجالست نکنی بلکه ایشان را خود نه بینی که دیدن و مخالطت با
ایشان آفت بسیار دارد و اگر بدیدن ایشان مبتلا گردیدے ترک مداحی و ثنا گوئی ایشان
کن و اگر ایشان بدیدن تو آیند همین سبیل فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی یَغْضَبُ اِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ وَالظَّالِمُ
وَمَنْ دُعَا لِظَالِمٍ بِطُوْلِ الْبَقَاءِ فَقَدْ اَحَبَّ اَنْ یُعْصِیَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِیْ اَرْضِهٖ چهارم آنکه از ایشان
قبول نکنی هیچ چیز و اگرچه دانی که آنچه بتو می دهند حلالی است زیرا که طمع بمال ایشان کردن
سبب فساد دین بود و از ان مداهنت و محابا و مراعات جانب ایشان و موافقت در ظلم
ایشان و فسق و فجور ایشان متولد گردد و این همه هلاک دین است و کمترین مضرتی که از ان
متولد شود آنست که ایشان را دوست گیری و هر که کسی را دوست دارد خواهد که عمر او
دراز شود و چون درازی عمر او خواهد درازے ظلم و خرابی عالم خواسته باشد و هان
و هان تا شیطان ترا راه نزند و از ره نبرد و در جوال خود نکند چنانکه با تو گوید اولے تر
باشد که زر بستانی و بدرویشان بدهی و راحت بمسکینی رسانی که بضرورت چون تو خرج
کنی در خیری خرج کنی و چون او خرج کند در فسق و فجور خرج کند که شیطان بدین طریق
خون بسے خلق ریخته است و آفات این بسیار است و در کتاب احیا گفته ایم از انجا
طلب میکن ای فرزند ازین چهار چیز اجتناب کن که ناکردنی است اما آنچه کردنی است

هم چهار است باید که بجای آری اول آنکه هر معاملت که میان تو و خدا تعالی باشد چنان
کن که اگر بندهٔ تو کند بپسندی و روا داری و نرنجی و بروی خشم نکنی و هرچه از بندهٔ
خویش در حق خود نه پسندی باید که از خویشتن در بندگی خدا تعالی نه پسندی با آنکه بحقیقت
بندهٔ تو نه بندهٔ تست بلکه درم خریدهٔ تست و تو بندهٔ حقیقی خدای عز و جل زیرا که آفریدهٔ
توئی و او آفریدگار تست دوم آنکه در معاملتی که میان تو و خلق باشد چنان کنی که اگر
با تو بکنند بپسندی و روا داری و از ان نرنجی حدیث لَا یُکْمِلُ اِیْمَانَ الْعَبْدِ حَتّٰی یُحِبَّ
لِسَائِرِ النَّاسِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِہٖ سیوم آنکه مطالعه علم کنی باید که علمی باشد
و علمی خوانی که اگر مثل بدانی که ترا یکهفته دیگر در عمر باقی است بدان مشغول گردی و این
معلوم است که اگر ترا معلوم شود که ترا یک هفته دیگر در عمر بیش نمانده است بعلم نحو و صرف
و طب و امثال اینها مشغول نگردی زیرا که واقف اینها بفریاد تو نخواهد رسید بلکه بمراقبهٔ
دل و معرفت صفات خود مشغول گردی و وی را از علایق و اخلاق ذمیمه پاک گردانی و
بمحبت حق و اخلاق حسنه خود را متصف گردانی و بعبادت مشغول گردی ای فرزند یک کلمه
بشنو و بحقیقت دران اندیشه کن و بعمل آور که البته خلاص و نجات یابی اگر ترا خبر دهند
و بتو گویند که تا هفته دیگر سلطان بسلام تو خواهد آمدن دانم که تو دران هفته بهیچ کاری
مشغول نشوی جز بدان که هرچه دانی که چشم سلطان بدان خواهد افتاد پاکیزه و آراسته
و نیکو گردانی از جامه و هرچه باشد اکنون اندیشه سکین میدان که من از اول تا باخر با تو
بگویم که تو زیرکی و زیرکان را اشارت بس باشد رسول علیه الصلوة والسلام میفرمایند

که حدیث ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم ولا الی اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم ونیاتکم واگر خواهی که علم
احوال دل بدانی از کتاب احیاء و دیگر تصانیف ما طلب میکن و این فرض عین است بر همه
مسلمانان و دیگر علمها فرض کفایت است الا آنقدر که بدان امر خدای عزوجل بجای آری و
حاصل کنی چهارم آنکه از مال دنیا بیش از معاش یکساله ترتیب نکنی از برای عیال چنانچه حضرت محمد
علیه الصلوة والسلام راست فرمود از برای زنان خود و فرمود که اللهم اجعل آل محمد کفافا
و نه هر حجره را معاش یکساله ترتیب فرمودی بلکه از برای ایشانی که ایشان را قوت یقین نبود
اما مثل عایشه را رضی الله عنها ترتیب نمی فرمود نه معاش یکساله و نه یکروزه آنچه فرزند دین
فصل آنچه خواسته بودی نوشتم باید که همه بعمل آری و دران میان ما را از اذکرنی فی صالح
دعائک فرو نگذاری اما دعائی که خواسته دعاها در صحاح بسیار آمده است باید که از انجا
یاد گیری و همچنین در طریق اهل البیت دعاها بسیار است ازان جایگاه طلب کن و این دعا را
علی الدوام میخوان علی الخصوص از عقب نمازها و آن دعا این است اللهم انی اسألک من النعمة تمامها
ومن العصمة دوامها ومن الرحمة شمولها ومن العافیة حصولها ومن العیش ارغده ومن العمر اسعده
ومن الاحسان اتمه ومن الانعام اعمه ومن الفضل اعذبه ومن اللطف اقربه ومن العمل اصلحه ومن العلم
انفعه ومن الرزق اوسعه اللهم کن لنا ولا تکن علینا اللهم اختم بالسعادة آجالنا وحقق بالزیادة
آمالنا واقرن بالعافیة غدونا وآصالنا واجعل الی رحمتک مصیرنا ومآلنا واصبب سجال
عفوک علی ذنوبنا ومن علینا باصلاح عیوبنا واجعل التقوی زادنا وفی دینک اجتهادنا
وعلیک توکلنا واعتمادنا اللهم ثبتنا علی نهج الاستقامة واعذنا من موجبات الندامة یوم القیمة

وخفف عنا ثقل الاوزار وارزقنا عيشة الابرار واكفنا واصرف عنا شر الاشرار واعتق رقابنا
ورقاب اٰبائنا وامهاتنا من النار والدين والمظالم يا عزيز ويا غفار ويا كريم ويا ستار
ويا حليم ويا جبار برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على خير خلقه محمد واٰله
واصحابه اجمعين والحمد لله رب العالمين آمين فقط

تمت

کتب خانہ
جامعہ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس عالی، مجلس اعلیٰ، مجلس رفقا، مجلس انتظامی، مجالس شعبہ جات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ کی انتہائی مدت کے لیے رکھ سکتے ہیں۔

۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات ملحقہ و دیگر عہدہ داران جامعہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکتے ہیں۔ اور اشد ضرورت پر اور اراکین دار الترجمہ دس کتابیں اور ترجمہ شدہ دو کتابیں مل سکتی ہیں۔

۳۔ طلبا میں ایم۔ اے، ایل ایل بی و تحقیقاتی جماعتوں کے طلبہ تین کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ باقی طلبہ دو کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے بحساب ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائیگا۔

۵۔ بشرط موجودگی کتابیں مکرر جاری کی جا سکیں گی مگر اس غرض کے لیے کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶۔ کتابیں گم یا خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری عائد ہوگی۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان سیاہی یا پنسل سے نہ لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں جاری نہ کی جا سکیں گی۔ فقط